

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه عصر (جله سیزدهم)

نختم منقومی استاد اخوت ۹۵/۸/۲۲

برای سلامتی همه کسانی که جزء زوار امام حسین (علیه السلام) هستند یا نیستند و بیمار هستند حمد شفایی بخوانید.

ما جلسه پیش درباره بحث عمل یک سری روایات خواندیم تا به این روایت که می‌خواهیم بخوانیم، رسیدیم. با توجه به آن چه که از قرآن خواندیم و این روایات، یک تعریفی از عمل ارائه می‌دهیم و باز به قرآن برمی‌گردیم. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: هر عملی یک رویش دارد و همانطور که هر گیاهی نیاز به آب دارد و آب‌ها مختلف‌اند پس هر عملی نیاز به آب دارد که آن‌ها مختلف هستند. این آب است که تعیین می‌کند که آن میوه یا عمل، شیرین باشد یا تلخ.

و بعد از آن رسیدیم به «خطبه ۱۵۴ نهج البلاغه»:

«من خطبة له ع یدکر فیها فضائل أهل البیت وَ نَاطِرُ قَلْبِ اللَّیْبِ بِهِ یُبْصِرُ أَمَدَهُ.»

چشم و قلب کسی که لب دارد و پایان کار خود را می‌بیند، به گونه‌ای «امد» داشتن مهم می‌شود. بنابراین یکی از مولفه‌های عمل، امد است. امد یعنی پایان کار. هر کسی که وارد دنیا می‌شود خودش می‌داند که پایانی دارد.

«وَ یَعْرِفُ عَوْرَهُ»

عمق پیدا می‌کند و در واقع به اثر برمی‌گردد.

«وَنَجْدَه»

نجد به جهت برمی گردد.

پس شد: ظرف (شروع تا پایان)، جهت و اثر.

«دَاعٍ دَعَا وَ رَاعٍ رَعَى»

خداوند برای این عمل یک دعوت کننده گذاشته است و یک مراقب. در ادامه ویژگی های دعوت کننده و مراقب و قرآن را ذکر می کنند.

امیرالمؤمنان (علیه السلام) عمدتاً از تشبیه استفاده می کنند، مثلاً غور و نجد را می توان فراز و فرود گرفت، این ها باید استخراج شود. غور و نجد بهره گرفتن از آیات قرآن است. «غور» آن جایی است که به عمق می رود و «نجد» جهت یافتن است.

در قسمت های بعدی که راجع به داع و راع است مفصل بیان می شود که قد خاضوا وغیره، و این ها با غور و نجد مرتبط می شود. آن لب موجب می شود که آب آن گیاه تامین شود و لب انسان است که یک عملی را آبیاری می کند. ما از آخر روایت به اول آمده ایم.

بهتر است در نهج البلاغه شاید ترجمه فیض الاسلام که ریشه واژه ها را بررسی کرده است، بررسی کنید. مثلاً «نجد» را خیر و شر گرفته که همان «نجدین: بیان می شود. چون شما در رابطه با عمل و چستی عمل بسیار کم روایت پیدا می کنید.

انتخاب روایت بسیار مهم است، کار کردن روایی به تعداد زیاد روایات بررسی شده، نیست بلکه به روایت هدف بر می گردد و این زمانی به دست می آید که از قبل انسان بداند که به دنبال چیست؟ مثلاً عمل چیست. ممکن هم هست که پیش زمینه ای از تعریف را از قرآن گرفته باشید. مثلاً خدا پسر حضرت نوح (علیه السلام) را عمل غیر صالح نامید. امروز قصدمان این است که با آن آیاتی که خوانده شد و روایاتی که خوانده می شود تعریفی از عمل استخراج و بیان کنید.

امیرالمومنین (علیه السلام) از راع و داع و بیان اهل بیت (علیهم السلام) سخن می گویند که اینها فعال کننده های لب انسان هستند.

می فرماید: «فَالنَّاطِرُ بِالْقَلْبِ الْعَامِلُ بِالْبَصَرِ»

قبلا این طور بود که نظرش با قلبش بود، الان عملش با بصر است. یعنی عمل وقتی انجام می شود بصر بوده است که منجر این عمل شده است.

«يَكُونُ مُبْتَدَأُ عَمَلِهِ أَنْ يَعْلَمَ أَعْمَلُهُ عَلَيْهِ أَمْ لَهُ»

وقتی می خواهد عمل کند، شناخت پیدا می کند که آیا عملش ضد اوست یا به نفع اوست.

«فَإِنْ كَانَ لَهُ مَضَى فِيهِ وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عَنْهُ»

ما به این «تدبر» می گوئیم که قبل از آنکه عملی از انجام دهی ببینی که آن کار به نفع توست پس انجام دهی و اگر به ضررت متوقف شوی.

«فَإِنَّ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ»

مثل سائر غیر طریق است.

پس یکی از چیزهایی که راجع به عمل به کار می رود «سیر» است. اگر یادتان باشد جلسه پیش یکی از قیود عمل «یسر و سهولت» بود، که از دعای حضرت زهرا (علیه السلام) به دست آمد.

«فَلْيَنْظُرْ نَاطِرًا أَسَائِرًا هُوَ أَمْ رَاجِعًا»

بایستی تأمل کند که آیا در راه سیر می کند یا در بیراهه است. برای هر عملی ای شروع و پایان و سیر داریم. این قسمت با قسمت بالایی ارتباط دارد. «سائر» یعنی در مسیر به سهولت حرکت می کند.

«راجع» یعنی راهی را که می‌رود دور می‌زند و بازمی‌گردد. مثلاً راه را اشتباه رفته و دور می‌زند. مثلاً شما دنبال یک چیزی در کوچه‌ها می‌گردید ولی در آخر، همان جای اول قرار می‌گیرید. ولی سائر کسی است که کاری را که شروع می‌کند را پایان می‌دهد.

طبق این روایت اگر کسی بخواهد عمل انجام دهد بایستی حتما بصیرت داشته باشد و برای بصیرت داشتن باید لب داشته باشد و لب منشاء بصیرت است. نظر ناظر به لب است و بصر به عمل می‌چسبد. در واقع یک نظر و یک بصر داریم. نظر نسبت به قلب است؛ مشاهده‌ای که مستقیماً به عمل منجر می‌شود.

« فَالْناظِرُ بِالْقَلْبِ الْعَامِلُ بِالْبَصْرِ يَكُونُ مُبْتَدَأَ عَمَلِهِ أَنْ يَعْلَمَ أَعْمَلُهُ عَلَيْهِ أَمْ لَهُ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَضَى فِيهِ وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عَنْهُ فَإِنَّ الْعَامِلَ بغيرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غيرِ طَرِيقٍ فَلَا يَزِيدُهُ بَعْدَهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ ۱۷۶ إِلَّا بَعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ وَالْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ فَلْيَنْظُرْ نَاطِرًا أَوْ سَائِرًا هُوَ أَمْ رَاجِعٌ وَاعْلَمْ أَنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِنًا عَلَى مِثَالِهِ فَمَا طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ وَ مَا خَبَثَ ظَاهِرُهُ خَبَثَ بَاطِنُهُ وَقَدْ قَالَ الرَّسُولُ الصَّادِقُ ص إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ وَيُبْغِضُ عَمَلَهُ وَيُحِبُّ الْعَمَلَ وَيُبْغِضُ بَدَنَهُ وَاعْلَمْ أَنَّ لِكُلِّ عَمَلٍ نَبَاتًا وَ كُلُّ نَبَاتٍ لَا غَنَى بِهِ عَنِ الْمَاءِ وَ الْمِيَاهُ مُخْتَلِفَةٌ فَمَا طَابَ سَقِيهِ طَابَ غَرَسُهُ وَ حَلَّتْ ثَمَرَتُهُ وَ مَا خَبَثَ سَقِيهِ خَبَثَ غَرَسُهُ وَ أَمَرَتْ ثَمَرَتُهُ.

وَاعْلَمْ أَنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِنًا عَلَى مِثَالِهِ فَمَا طَابَ ظَاهِرُهُ خَبَثَ بَاطِنُهُ»

عمل باطنش یا بصیرت است یا فقدان بصیرت.

یکی از تعاریف عمل طبق این سخن این است که عمل ظاهر علم است. یا عمل ظاهر غیر علم است. اسمش را «طاب» و «خبث» گذاشتند. ظاهر و باطن از هم جدا می‌شوند و گاهی هنوز باطن به آلودگی ظاهر نرسیده است.

« وَقَدْ قَالَ الرَّسُولُ الصَّادِقُ ص إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ وَيُبْغِضُ عَمَلَهُ وَيُحِبُّ الْعَمَلَ وَيُبْغِضُ بَدَنَهُ»

در واقع ۳ مرحله برای عمل ذکر می‌کند:

- (۱) باطن عمل: عبد
- (۲) ظاهر عمل: آنچه که رؤیت می‌شود.
- (۳) بدن عمل: آنچه که باقی می‌ماند.

می‌شود خدا بنده‌ای را دوست داشته باشد در حالی که عملش را دوست ندارد و از آن طرف هم چنین است. بدن غذا خوردن آن ظاهری است که می‌ماند. یعنی ظرف‌های نشسته مثلاً. قالبی که در آن عمل واقع می‌شود.

«نجد» در قرآن به معنای پستی و بلندی نیست بلکه جهت است. علت اینکه به بلندی «نجد» می‌گویند این است که با بلندی جهت معنا می‌شود. «نجد» در سوره بلد با خیر و شر بیان می‌شود. نجد هم خیر است و هم شر در حالی که نمی‌تواند چیزی هم مثبت و هم منفی باشد. لذا جهت معنای مناسبی برای نجد است. زیرا اگر بلندی نبود جهت معنا نمی‌یافت.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) روایتی می‌آورد و در ادامه حدیثی از رسول خدا می‌آورند. که روایت رسول الله (صلی‌الله علیه و آله) کاملاً معنای عمل را می‌گوید.

نقش «بصر» و «لب» مثل تصفیه‌کننده آب است. مثلاً حوادث را می‌بیند چون لب و بصر دارد این آب را خالص کرده و به عمل می‌رساند. عمل در اثر کنش‌ها تولید می‌شود و واکنش است. پس اگر رفتارهای جهت‌دار و سیردار نباشد راجعه است. یعنی همین طوری از سر شروع می‌کند.

«رفتار» یا سائر است یا راجع. «سائر» یعنی عمل یک مبنای حرکت دارد که با آن آبیاری می‌شود و «راجع» این مبنا را ندارد و هر چیزی که با آن مواجه می‌شود با آن بدون مبنا برخورد می‌کند.

یک سری روایات را همین طوری بینیم. من به صورت تصادفی چند روایت را نشان می‌دهم که بعد خودتان بررسی کنید. مضمون این روایت بسیار زیاد است، ما روایت متواتر کم داریم ولی روایاتی که راجع به عمل است متواتر است که بیان‌های مختلف یک مضمون را می‌گوید.

«العمل بلا علم ضلال».

لَنْ يَصْفَوْا لَكَ الْعَمَلُ حَتَّىٰ يَصِحَّ الْعِلْمُ^۱

یعنی خالص نمی‌شود، مگر آن که علم تصحیح شود.

^۱. عبون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص: ۴۰۸

«مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْعَمَلِ كَثُرَ صَوَابُهُ.»^۲

عمل، کارش صواب است.

هر کسی که قبل عمل فکر کند صوابش زیاد می شود. «صواب» به معنای اصابت است. «خطا» یعنی یک کاری که به نتیجه نرسد و به نتیجه رسیدن کار را صواب می گویند. به همین دلیل اصطلاح شده است.

«عَمَلُ الْجَاهِلِ وَبَالٌ وَ عِلْمُهُ ضَلَالٌ.»^۳

جاهل یعنی کسی که نظام پردازش ندارد، علم اگر در وجودی ریخته شود که سیستم پردازش نداشته باشد آن عمل وبالش می شود. «جاهل» یعنی کسی که لب ندارد. در واقع علمش منجر به اشتباه افتادنش می شود!

«الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الزَّلَلِ كَثِيرُ الْعَمَلِ.»^۴

زلل به معنای لغزش است. مومن با اینکه عملش زیاد است ولی لغزشش کم است.

«صَلَحَ الْعَمَلُ بِصَلَاحِ النِّيَّةِ.»^۵

«النِّيَّةُ أَسَاسُ الْعَمَلِ.»^۶

«وَقَالَ عَ قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ وَ صِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مَرْوَةِ تِهِ وَ شَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنْفَتِهِ وَ عِفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ.»^۷

^۲ عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص: ۴۴۸

^۳ عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص: ۳۴۳

^۴ . تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۹۰

^۵ . ۵. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص: ۳۰۳

^۶ . عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص: ۲۹

^۷ . نهج البلاغه (للصیحی صالح)، ص: ۴۷۷

نیت قسمت باطن عمل است.

«رُبَّ عَمَلٍ أَفْسَدَتْهُ النِّيَّةُ.»^۸

چه بسیار عمل‌هایی که به واسطه نیت فاسد شدند.

«أَلَا عَمَلٌ لِمَنْ لَا نِيَّةَ لَهُ.»^۹

نمی‌تواند عمل کند مگر با نیت. پس وقتی عمل در ساحت انسان است قطعاً با نیت همراه است.

نیت جهت دهنده عمل است.

«أَلَا يَكْمُلُ صَالِحُ الْعَمَلِ إِلَّا بِصَالِحِ النِّيَّةِ.»^{۱۰}

هیچ وقت به صالح عمل نمی‌رسد کسی که صالح نیت نداشت باشد. (پس یک عمل صالح داریم و یک صالح عمل) در این روایت تاکید روی صالح بودن عمل است.

«مَنْ لَمْ يَعْرِفْ مَنَفَعَةَ الْخَيْرِ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْعَمَلِ بِهِ.»^{۱۱}

هر کسی که منفعت خیر را نشناسد قدرت بر عمل به آن را پیدا نمی‌کند. دایره نیت از عمل بزرگتر است. عمل در دنیا محدود می‌شود ولی نیت در وجود انسان است و محدودیتی ندارد.

این روایت بسیار کلیدی است. (مَنْ لَمْ يَعْرِفْ مَنَفَعَةَ الْخَيْرِ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْعَمَلِ بِهِ.)

^۸. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص: ۲۶۵

^۹. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص: ۵۳۹

^{۱۰}. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص: ۵۴۱

^{۱۱}. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص: ۴۲۷

«لَا يَنْفَعُ الْعَمَلُ لِلْآخِرَةِ مَعَ الرَّعْبَةِ فِي الدُّنْيَا.»^{۱۲}

اگر کسی بخواهد آخرت گرا باشد بایستی به سمت عمل برود.

«فِي الدُّنْيَا عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ.»^{۱۳}

خیلی مهم است که عمل برای دنیا است. یعنی در تعریفان از عمل بایستی در ویژگی عمل در دنیا محقق شدنش را لحاظ کنید. عمل فقط در دنیا اتفاق می افتد. به خاطر سیری که دارد. یعنی باید به گونه ای تعریف کنید که عمل فقط مربوط به دنیا باشد و نه آخرت. ما یک فعل داریم و یک عمل. منظورمان سرای باقی و فانی و تفاوتشان در عمل است. کسی می تواند آخرت گرا باشد که عمل داشته باشد. این قسمت روایات همه راجع به عمل است.

«الْعَمَلُ أَكْمَلُ خَلْف.»^{۱۴}

عمل کامل ترین جانشین است. این نشان می دهد که عمل هر کسی از او جدا می شود و تبدیل به خلیفه می شود. در عرف هم می گوئیم که عمل شما نشانه شخصیت شماست!

«الْإِيْمَانُ وَالْعَمَلُ أَخْوَانٌ تَوْأَمَانٍ وَ رَفِيقَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ.»^{۱۵}

«الْإِيْمَانُ وَالْعَمَلُ أَخْوَانٌ تَوْأَمَانٍ وَ رَفِيقَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ أَحَدَهُمَا إِلَّا بِصَاحِبِهِ.»^{۱۶}

ایمان و عمل دو برادرند. که با هم شکل می گیرند و با هم اند. با هم بده بستان دارند (رفیقان). از هم جدا هم نمی شوند. خدا تک آن ها را قبول نمی کند. ایمان می آید می گوید: عملت کو؟! عمل می آید می گوید: ایمانت کو؟! کلا ایمان شامل همه آن چیزی است که قبل عمل است.

^{۱۲}. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص: ۵۴۲

^{۱۳}. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص: ۳۵۳

^{۱۴}. غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۳۵

^{۱۵}. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص: ۲۲

^{۱۶}. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۱۵۱

یکی از اتفاقات مهمی که در روایات آمده است این روایت است:

«إجعل رفيقك عملك و عدوك أملك.»^{۱۷}

خیلی این دو در روایات آمده که ضد هم‌اند. «امل» نفس‌گیر و مانع عمل است و هر کسی به اندازه طولانی بودن آرزویش عمل ندارد و هر کسی به اندازه کمی عملش، «امل» دارد و این دو نشانه هم‌اند. خیلی روایت از این دست داریم.

مثلا من می‌گویم که می‌خواهم رئیس‌جمهور شوم، من رفتم رشته فلان که رئیس‌جمهور شوم، این گونه نیست که کسی فلان رشته برود و رئیس‌جمهور شود. این خودش یک جریان است. به نوعی، خیال‌پردازی دارد.

گاهی فعالیت‌های کسی در راستای یک تحقق است ولی گاهی فعالیت‌های کسی با تحقق فاصله دارد. کسی که در حال تلاش برای خرید خانه است و امید هم دارد، معنای «تمنی» است.

امل در فارسی به معنای بلندپروازی است.

«تَأخِيرُ الْعَمَلِ عُنْوَانُ الْكَسَلِ»^{۱۸}

تاخیر عمل نشانه‌ی کسالت است.

«عَلَيْكَ بِإِدْمَانِ الْعَمَلِ فِي النَّشَاطِ وَالْكَسَلِ.»^{۱۹}

استقرار یک عمل تا رسیدن به یک نتیجه. یک روز کسالت دارد و یک روز حالش خوب است و کارهایش نیمه‌کاره است. این روایت برای تعریف بسیار کاربردی است.

^{۱۷}. غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۱۳۴

^{۱۸}. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص: ۲۰۱

^{۱۹}. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص: ۳۳۵

«فِي كُلِّ وَقْتٍ عَمَلٌ»^{۲۰}

هر بازه زمانی عملی دارد. روایت کوتاهی است. در هر عملی باید به اجلش دقت کرد.

کسانی که رشته روان‌شناسی هستند می‌گویند که روان‌شناسان به این‌ها رسیده‌اند. ما روایت خوانده‌ایم به این مباحث رسیده‌ایم. جالب است می‌گویند که چرا شما شبیه روان‌شناس‌ها حرف می‌زنید؟! اینهایی که گفته شد همه سند روایی دارد. ما به این اجل «میقات» می‌گوییم.

«اذا الرسل اُقتت. لای یوم اجلت» روزی که زمان حضور انبیا(علیهم‌السلام) برای شهادت است. یعنی زمان آن گاه برسد. این وقت، وقتی در دنیا می‌آید، حتما بازه زمانی دارد و در غیر دنیا بازه زمانی ندارد.

یکی از مولفه‌های اصلی عمل، اجل است. «عملٌ فی کل وقت» یعنی در هر وقتی عملی است و یعنی اگر وقت است، عمل هم هست. وقت بدون عمل نداریم. هر کسی در زمانی هست، در عملی هست.

«عملٌ» نکره است، مبتدا نباید نکره باشد. مثلاً در روایات به سکوت هم عمل می‌گویند. بنابراین دنیا دار عمل است و نه حساب. عمل به کل بروزات انسان مربوط می‌شود. انسان در هر لحظه‌ای یا در حال پیش رفتن است یا در حال جلو رفتن.

گزاره‌هایی درباره عمل:

- ۱) عمل تنها در دنیا اتفاق می‌افتد. در نتیجه از ویژگی‌های عالم متغیر است و نه ثابت.
- ۲) یک عملی که ما راجع به آن صحبت می‌کنیم در حوزه انسان است هر چند به تمام مخلوقات در دنیا می‌توان عمل را نسبت داد ولی آن چه در قرآن از آن صحبت می‌شود عمل انسان است. پس حواسمان باشد. اگر عمل شیطان گفته می‌شود به اعتبار عمل انسان و جن است. یعنی مکلف هستند و عمل در حوزه تکلیف است و به جزا ختم می‌شود. عمل جزا داده می‌شود. این عمل وابسته به زمان و تغیر است.

آن چه در قرآن از آن صحبت می‌شود، عمل موجود دارای اختیار است. عمل رابطه مستقیمی با اختیار دارد. «اختیار» در اینجا به معنای استطاعت است.

^{۲۰} عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص: ۳۵۴

- ۳) عمل از انسان جدا می‌شود.
- ۴) عمل با عالم اسباب سروکار دارد.
- ۵) عمل به عنوان مصنوع انسان است.
- ۶) عمل مخلوقی است که خود قابلیت ترکیب و تولید دارد. یعنی خودش می‌تواند اضافه و کم شود.
- ۷) از ویژگی‌های عمل ثبت و حفظ و کتابت (همه در یک معناست) است.
- ۸) واحد عمل در قرآن مهم است زیرا که با مثقال آمده است.
- ۹) عمل مثل قلم است. عمل خود قلم است.
- یک چرخه داریم، از علم به عمل به قلم. یعنی ۳ تاست و از نظر اشتقاق در مرحله سوم فقط «قاف» اضافه می‌شود.

۱۰) برخی اعمال زودتر است انسان و برخی عقب‌تر از او هستند. مثلاً قبل از اینکه به سفر اربعین بروید مکانتان را از پیش رزو می‌کنید. عقب‌تر بودن و جلو بودن نشان می‌دهد که نفس و عمل از هم جدا هستند. و این ۳ حالت دارد، یا عمل جلوتر است یا عمل همراه است و یا عمل عقب‌تر است. مثلاً بچه‌هایی که متولد می‌شوند پدر و مادرشان از قبل تولد برایشان مهیا کرده‌اند. یعنی یک سری اعمالی قبل از نفس بوده‌اند. اگر بتوانیم نسبتمان با اعمال را مشخص کنیم در نظام برنامه‌ریزی برای ۳ مدل عمل برنامه‌ریزی می‌کنیم، یعنی یک سری اعمالمان را جلوتر می‌فرستیم و یک سری را می‌گذاریم که بعداً بیایند!

ممکن است که کسی مرده باشد ولی دارای عمل بشود، این یعنی اعمالی که ما تاخر است. در واقع نیابت در عمل ممکن است. در واقع وقتی شما نفس را از عمل جدا می‌کنید خیلی کارها می‌توانید انجام دهید. یعنی تمام شگرد تعریف عمل باید طوری باشد که عمل از نفس جدا شود.

مدرسه عمل است، مدرسه را یکی ساخته است. هر مصنوعی در دنیا عمل است. شما وقتی یک کوزه سفالی می‌خرید این کوزه عمل است.

۱۱) هر عملی دارای سیر و رویشی است.

۱۲) هر عملی متناسب با مقصدی که دارد سرعت و شتابی پیدا می‌کند. یعنی سرعت و سبقت و شتاب در عمل معنا می‌یابد.

۱۳) هر عملی دارای جهت و اثری است، بنابراین برای هر عملی امامی لازم است.

باید عمل را به گونه‌ای تعریف کنید که به مصنوع هماهنگ باشد!

اگر کسی اختراع کند ولی ایمان نداشته باشد، این اختراع از او جدا می‌شود و به حساب کسی که ایمان دارد نوشته می‌شود. این از ایمان و عمل توأمان با هم بوجود می‌آید. این حرف‌ها باید مدلی گفته شود که با دادگاه عدل الهی قابل تبیین باشد.

ساعت دوم

گزاره‌هایی که در مورد «عمل» به ذهنتان می‌رسد را بگوئید تا مرور کنیم و به تعریف عمل برسیم. دوستانی که می‌خواهند از قرآن تعریف در بیاورند باید این مراحل را بگذرانند.

- استخراج آیات یا سوره

ما این کار را بطور خلاصه انجام دادیم. سوره‌های کهف، محمد، فاطر، زلزال، عادیات در مورد عمل هستند. آیات شاخص عمل هم باید استخراج شوند. گزاره‌هایی که از آیات و روایات درآورده‌اید ۳ حالت دارند. مقدمه، لازمه یا نتایج موضوع هستند. مقدمه گزاره‌هایی هستند که ما را به موضوع می‌رسانند. لازمه همراه موضوع هستند. نتایج و آثار هم فرآیند تحقق موضوعند.

جنس، کلی‌تر است. فصل، اختصاصی‌تر است. با بررسی گزاره‌ها ابتدا جنس و بعد فصل را استخراج می‌کنیم. در تعریف باید مقوم، عوامل علی و نشانه‌ها وجود داشته باشند.

ما کما بیش ۱۰ گزاره داریم. گزاره‌هایی که نوشتید را بررسی کنید. دسته‌بندی کنید و تعریف درآورید.

- وعده حسنی الهی مربوط به احسن عمل و وعمل صالح است.
- کیفیت عمل است که مشمول وعده‌های زیبای خدا می‌شود.
- عمل قابل رویت است.
- هر عملی دارای وزنی است.
- هر عملی بر مبنای ایمان، نیت و باوری است.
- نیت شکل دهنده عمل است. نیت عمل را صورت می‌دهد.
- اراده متعین در تشکیل عمل را نیت گویند. نیت همان اراده است وقتی دقیقاً به عمل بچسبد.
- نیت یعنی فاعلیت عامل وقتی که صورت و سیرت عمل را شکل می‌دهد.

فالق الحب و النوى: حب یعنی دانه و نوى یعنی هسته.

لوییا را در آب بگذاری جوانه می زند. لوییا حب است. گردو یا بادام اینطور نیست. باید شرایطش خاص باشد تا ریشه بزند. با خاک داد و ستد می کند. نوى اگر بگیرد محکم می گیرد. ماهیت نیت از نوى گرفته شده است. برای اینکه انسان نیتی بکند قبلش باید خیلی فکر کند تا این نیت جان داشته باشد و به عمل منتهی شود. اگر کسی عملش کم یا ناخالص است در نیت مشکل دارد. علم نیت ساز ندارد.

تفاوت فعل و عمل: فعل عبارت است از توان و قدرت در تحقق (همان حول و قوه در زبان عربی است؛ حول: توان تغییر داشته باشد)

قصد: نظر فاعل به مقصد و نتیجه عمل است.

اراده: فاعلیت به حد تحقق رسیده است.

شاء: اقتضائات تحقق برای فاعلیت. «شاء» قبل اراده است. «قصد» نقشه آن است. «نیت» هم اراده چسبیده به عمل است. «نیت» نمایش همه این مراحل است.

وقتی انسان مواجهه ای پیدا می کند یک قصدی در او شکل می گیرد. بر اساس این قصد و نیاز اراده فعال می شود. «علم» هم ایجاد اراده می کند و هم ایجاد شاء. علم منشا هر عملی است و سازنده هر نیتی. هر کس که عمل ناخالص دارد یا عمل ندارد در نیت مشکل دارد. «ایمان» همان علم است وقتی پذیرفته شود و تفصیلی گردد. ایمان همیشه تفصیلی و کاربردی است و هیچ گاه از عمل جدا نیست.

«انگیزه» همان رغبت و میلی است که فرد را به بعثت و علم به آن می رساند. یک سر ایمان به تقوا متصل می شود و یک سر دیگر آن به عمل می رسد. بخشی که به حق متصل می شود «تقوا» است و بخشی که به مردم متصل می شود «عمل» است. تقوا زاییده ایمان است همانطور که عمل زاییده ایمان است. اگر علم اجمالی و کلی باشد تقوا کمتر است. تقوا به اندازه ایمان انسان است. هادیان الهی دو شأن دارند. شأن «راع و داع» یعنی رعایت تقوا و دعوت به عمل.

عزم: همان قصد است ولی وقتی که بصورت نظام‌مند در نقشه‌ای جامع قرار گیرد. پس عزم حیثیت امت پیدا می‌کند و ساختاری است. عزم تمام مقاصد را به سمت خود جلب می‌کند. انبیای اولوالعزم (علیهم‌السلام) جمع‌کننده بین قصدها هستند.

«ولم نجد له عزما» که برای حضرت آدم (علیه‌السلام) بکار رفته است بخاطر این است که بهشت مثالی حضرت آدم (علیه‌السلام) فاقد نقشه راه بوده است. چون عزم در دنیا تحقق پیدا می‌کند. دنیا عزم ایجاد می‌کند. مقاصد متنوع و تراحم دارد. پس عزم در اینجا بوجود می‌آید.

محدوده هر عمل را «شاکله» تعیین می‌کند و عمل محدود به شاکله فرد است. هر انسانی به نسبت شاکله خود می‌تواند عمل داشته باشد و اگر بخواهد عملش را ارتقا دهد لازم است شاکله‌اش را ارتقا دهد. قطع شدن ارتباط انسان با عمل صالح او را «حبط عمل» می‌گویند.

«ذکر» روح جاری در هر عمل است وقتی صالح باشد. وقتی روح ذکر در عملی جاری شود آن را صالح می‌کند. ذکر صالح‌کننده هر عملی است. عمل صالح حتماً ذاکر است. انسان می‌تواند عمل داشته باشد؛ عمل ذاکرانه یا غیر ذاکرانه.

آیا می‌شود عملی خودش ذاکر باشد؟ «ذکر» به معنی اتصال به حی قیوم است (سوره مبارکه ص) و عامل حیات است. قرآن و رسول ذکر هستند. ذکر مقوم ایمان است. لازمه قطعی هر ایمانی ذکر است. ایمان مجسم را عمل می‌گویند.

عمل صالح، عملی است که ذکر خدا را نشان دهد و خود انسان را در درجه اول و دیگران را در درجه دوم یاد خدا بیاندازد.

بحث زینت عمل در دو جا می‌آید، زینت عمل به معنای آراستن عمل که قبل یا بعد از عمل مورد تحقق می‌باشد. قبل از عمل به همه آنچه که باعث وقوع عمل می‌شود تا آن را بصورت کاذب به حق بیاراید. (سوره فاطر) بعد از عمل به هر آنچه که فرد را به توجیه و موجه جلوه دادن تبعات عمل می‌کشاند گفته می‌شود.

۵ دقیقه سکوت کنید و تعریف عمل را بنویسید.

تعریف اول: تحقق فعل در انسان به شکلی که قابلیت ترکیب و تولید داشته باشد متناسب با شاکله او بروز یابد و در اثرش با انسان برای او جهت و درجات تعیین کند.

عمل، امری بدیهی در زندگی انسان است و اینکه شما توانستید این قدر به آن توسعه بدهید به تعریف «عمل» جالب است!

تعریف دوم: عمل موجودی حی است. برآمده از شاء، علم، اراده و نیت انسان.

تعریف سوم: تجسم و بروز شاکله انسان در افعال او.

تعریف چهارم: جلوه لایه پنهانی انسان.

تعریف پنجم: به فعلیت رسیدن اراده و عزم.

تعریف ششم: نمایش دادن فعلی است که این فعل در اثر انگیزه و اراده و نیت انسان محقق شده است.

تعریف هفتم: صنعی که قابل رویت و رویش است و بر پایه شاکله می‌باشد و مشمول پاداش و جزای الهی است و حیات طیبه یا خبیثه را برای انسان رقم می‌زند.

تعریف هشتم: بروز انسان مختار مکلف در دنیا که با توجه به قوای فعل در او به شکل معین در زمان مشخص صورت می‌گیرد.

تعریف نهم: نشانه حیات انسان است در حیات دنیا و نشانه باقی شدن خلودش در آخرت.

تعریف دهم: حیات انسان است که در سیر دنیا ساخته شده و از فعل او ثبت شده و وعده الهی در موردش محقق خواهد شد.

تعریف یازدهم: صنع، ساخته یا بروزی است که در بستر دنیا از انسان نمود پیدا کرده، دارای سیر، جهت و اثر بوده. از فعل وی تبعیت کرده و ثمراتش به شکل عمل به وی بازگشته و وعده‌ها را برای او رقم می‌زند.

تعریف‌هایی که عمل را در بستر دنیا می‌داند بهتر است، مثل ایمان که امنیتی است که در بستر دنیا شکل می‌گیرد، در روایات هم ایمان و عمل کنار هم آمده‌اند.

خاصیت عمل این است که مراقبت می‌خواهد چون جدا می‌شود و اثرگذار است. گاهی یک ناسزا گفتن به قتل چند نفر منتهی شده است. عمل از انسان جدا می‌شود.

بحث عمل خیلی مهم است. هفته آینده هم تعاریف را همراه بیاورید. هر چه شناخت ما به نسبت به عمل بیشتر شود، زندگی ما بهتر می‌شود.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات